

ت اثری درباره ادبیا منظوم فرانسه

انواع شعر و صناعات شعری

در زبان فرانسه

تألیف: دکتر ژاله کهنمویی (و)

سید ضیاء الدین دهشیری

انتشارات دانشگاه تهران

چاپ اول - آبان ۱۳۷۲

● حمید حسنی ۱۹۰ صفحه

انواع شعر و صناعات شعری
در زبان فرانسه

تألیف:

دکتر ژاله کهنمویی (و)

سید ضیاء الدین دهشیری

فارسی زبان معرفی می کند، این اثر از مزایای دیگری نیز برخوردار است که به اختصار به اهم آنها اشاره می شود:

۱. زبان و نثر کتاب، در مجموع ساده و سهل آموز است.
۲. در تفهیم مطالب، سعی مؤلفان بر آن بوده که تا حد ممکن، اصطلاحات ادبی رایج و مقبول فارسی به کار برده شود؛

۳. ترتیب و توالی مباحث و موضوعات کتاب، روشمند و علمی است.

۴. تقریباً در تمام صفحات متن کتاب، پس از مباحث تشریح شده، شعر یا اشعاری مناسب از گویندگان فرانسوی زبان (۶۲ تن) نمونه آورده شده است.

۵. در پایان هر یک از ده فصل کتاب، تمرین های مفیدی برای خواننده در نظر گرفته شده، و پاسخ همه آنها نیز در آخر متن کتاب ارائه گردیده است.

کوشش مؤلفان در تدوین اثر، درخور تقدیر است؛ اما این کتاب، مانند بسیاری دیگر از آثار آموزشی و تحقیقی ما، متأسفانه خالی از اشکالات نیست. اینک به بارزترین معایب آن در سه مرحله اشارت می رود:

الف) لغزش ها و کاستی های علمی و فنی:

- در غالب موارد، «مصوت» به فتح «و» مشدد (اسم مفعول) ضبط شده است؛ حال آنکه «مصوت» اسم فاعل از باب تفعیل

● انواع شعر و صناعات شعری در زبان فرانسه، تألیف دکتر ژاله کهنمویی پور (و) سید ضیاء الدین دهشیری، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ اول، آبان ۱۳۷۲، ۱۹۰ صفحه.

تا جایی که نگارنده آگاهی دارد، کتابی که در این نوشته معرفی و بررسی می شود، نخستین اثر مستقل فارسی است که درباره وزن و قافیه و همچنین صناعات شعری زبان فرانسه انتشار یافته است. سابقاً، اگر کسی راجع به موضوعات یاد شده قصد تحقیق و مطالعه داشت، ناگزیر بود یا از متونی که به زبانهای فرنگی (بویژه فرانسه) نوشته شده - و غالباً هم نایاب یا کم یابند - بهره جوید، و یا به کتابهای عروضی و نقد ادبی و سبک شناسی فارسی، که در شمار اندکی از آنها از عروض و قافیه و بدیع فرنگی نیز سخن به میان آمده، قناعت کند. منابع فرنگی که در این باره به نگارش درآمده اند، بسیارند، و طبیعتاً سنجش و گزینش آنها نیز مقدر همه نیست؛ ماخذ عمومی فارسی هم، چون کلی و فشرده اند، به خصوص برای مطالعه گران جدی چنین موضوعاتی، چندان مفید فایده نتوانند بود. به همین دلایل، شاید بتوانیم انتشار آثاری نظیر انواع شعر و صناعات شعری در زبان فرانسه را - دست کم به عنوان طرح آغاز تحقیق در مقوله های یاد شده - به فال نیک بگیریم.

گذشته از موضوع تازه و بدیع کتاب، که ساخت و صورت شعر فرانسوی را تقریباً به طور کامل و مستوفی به خواننده

(نصوت) است، و «و» در آن مکسور تلفظ می شود.

- در صفحه ۲ آمده است: «این تفکیک هجاها در برخورد با موارد خاص ممکن است ایجاد اشکال نماید: در برخورد E^(۱) صامت که گاهی تلفظ می شود و در نتیجه باید متذکر شد که e، e، e جزو «e» بی صدا محسوب نمی شوند، زیرا همیشه به عنوان یک هجا شمرده می شوند».

اولاً باید گفت در صورتی واجی^(۲) را صامت یا مصوت می توان نامید، که در گفتار به تلفظ درآید (و اصلاً حرف غیر ملفوظ، واج نیست)؛ بنابراین اگر در لفظی، e تلفظ نشود، نه صامت است و نه مصوت، بلکه تنها حرف e است، و اگر ناچار باشیم صفتی به آن بدهیم، باید عنوان «غیرملفوظ» یا «گنگ» را بر آن اطلاق کنیم.

دیگر آنکه هیچ مصوت یا صامت یا صامت گنگی، به تنهایی قادر به هجاسازی نیست، بلکه اینها همواره توأم و در هم نشینی با هم تشکیل هجا می دهند.^(۳) بنابراین، عبارت به این صورت باید اصلاح شود: ... در برخورد با e غیرملفوظ که گاهی به صورت گنگ تلفظ می شود و حداقل با صامت پیش از خود، یک هجا تشکیل می دهد.

البته باید یادآور شد که e، e، e جزو e غیرملفوظ (گنگ) محسوب نمی شوند، زیرا همیشه، دست کم با صامت قبل از خود یک هجا به حساب می آیند.

در صفحات ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۶۰ و ۶۳ نیز «e» به اصطلاح صامت و باز «e» ملفوظ و «e» بی صدا به کار رفته که بهتر است به «e» غیرملفوظ (گنگ) اصلاح گردد.

- در صفحه ۷، پنج بار نشانه «اشتقاق تیمولوزیک (ریشه شناختی)» اشتباهاً «>» آمده و عکس آن درست است: «>» و در صفحه ۸ نیز در دو مورد به کار رفته «>» و عکس آن صحیح است: «<».

- در صفحه ۹، ستون دوم جدول، سومین علامت زائد است و چهارمی برعکس است، و به این صورت باید نوشته شود: «<».

- در دو صفحه ۱۰ و ۱۱، در برابر اصطلاح hiatus «التقای اصوات» به کار رفته که نادرست است و «التقای مصوت ها» باید گفت؛ چرا که صوت اهم از مصوت است و شامل صامت ها نیز می شود.

- در صفحه ۱۳، تمرین ۴، آمده است: «چهار بیت دوازده هجایی بسازید که با قافیه های زیر به پایان برسند ...» همچنین در صفحه ۷۰، تمرین ۲، نوشته اند: «برای هر یک از ابیات زیر یک بیت متجانس کامل بسازید ...».

به خاطر ندارم تاکنون در جایی پیشنهاد شعرسازی به نوآموز را دیده باشم؛ در این باره باید گفت حتی در میان اهل زبان نیز، شاید این کار از هر کسی (حتی بسیاری از دانشجویان فرانسوی زبان و ادبیات فرانسه) برنیاید.

- در صفحات ۱۹ و ۲۰ و ۶۷، اصطلاح «سکته» را در مقابل cesure به کار برده اند؛ معادل دقیق cesure، اصطلاح «وقفه» یا «مکت» است. نگارنده، پیشتر در جایی دیگر به این موضوع پرداخته است.^(۴)

- در صفحه ۲۰ آمده است: «... بر روی یک هجای خاص تأکید زیاد می شد و تلفظش محکمتر از بقیه بود».

به جای «تأکید» بهتر بود اصطلاح «تکیه» [معادل stress در انگلیسی] را به کار می بردند؛ زیرا «تأکید» اصطلاح عروضی نیست و معادل درستی نیز به نظر نمی آید. بنابراین، عبارت به این صورت باید اصلاح شود: «... یک هجای خاص دارای تکیه ای بارز بود و تلفظش محکم تر از بقیه بود».

- در صفحه ۳۲، پاورقی ۳، شعری که از اهلی شیرازی مثال آورده شده، از لحاظ ساختار هجایی با شعر بل و رلن فرق دارد، و نمی توان آن دو را با هم مقایسه کرد؛ زیرا در شعر و رلن - که شامل بند شعری مربع (carree) است - شمار هجاهای هر مصرع با تعداد مصرع ها (که چهار تا است) برابر است، اما در شعر اهلی - که رباعی است - و هر مصرع شامل دوازده یا سیزده هجاست،^(۵) هنرنمایی دیگری باید جست، که چنان که مؤلفان اشاره کرده اند، چهارسو [یا مربع] نامیده می شود.^(۶)

- در صفحه ۶۲ آمده است: «در حالی که قافیه مذکر به یک هجای ملفوظ ختم می گردد».

باید گفت اصطلاحی به نام «هجای غیرملفوظ» مطلقاً وجود ندارد که عکس آن را «هجای ملفوظ» بنامیم؛ یعنی تمام هجاهای زبانها ملفوظ است. پس جمله چنین باید اصلاح شود: «در حالی که قافیه مذکر به هجایی ختم می گردد که حرف آخرش ملفوظ است».

- در صفحه ۶۶، پاورقی ۲، داخل پراوترز آمده است: «تمام مصرع اول را صدر و همه مصرع دوم را عجز می نامند».

اگرچه گاهی در عربی (و بندرت در فارسی نیز) تمام مصرع نخست را «صدر» گفته اند، اما در تقسیمات صوری بیت، غالباً هر بیت به دو مصرع (یا «شطر») و هر مصرع به سه جزء کوچک (مساوی یا نامساوی) تقسیم می شود؛ «و بیاید دانست که عروضیان جزو اول را از مصرع اول صدر خوانند و جزو آخرین آن را عروض^(۷) گویند و جزو اول مصرع دوم را ابتدا خوانند، یعنی آگین میانی^(۸) اول و آخر مصاربع. (المعجم فی معاییر أشعار العجم، چاپ سوم، تهران، زوار، ص ۳۰ - ۳۱). نیز بنگرید به کتاب المعجم المفصل فی علم العروض والقافیه و فنون الشعر، اعداد الدكتور امیل بدیع یعقوب، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ هـ ق/ ۱۹۹۱ م، ذیل «الصدر».

- در صفحه ۷۰، تمرین ۱، از لافوتین به عنوان «شاعر طنزنویس» یاد شده است. در مآخذ موجود، لافوتین، افسانه پرداز یا حکایت نویس (fabulist/ fabuliste) معرفی

● این کتاب، ظاهراً، نخستین اثر مستقل فارسی است که درباره وزن و قافیه و همچنین صناعات شعری زبان فرانسه انتشار یافته است.

- در صفحه ۱۰۶، نام کوچک «ساختن» (Samain) را «آلبرت» (با «ت») نوشته اند، واضح است که در اسمهای فرانسوی که به «ert»- پایان می یابند، «t» تلفظ نمی شود؛ همچنین است d'Alembert (دالامبر) و Gilbert (ژلبیر، نام کوچک) و Robert (روبر، نام کوچک) و ...

- در صفحه ۱۱۴، جمله «از ادوات تشبیه به حساب نمی آید»، باید به یکی از این دو صورت اصلاح شود: «از ادوات تشبیه به حساب نمی آید» ادوات تشبیه به حساب نمی آید. «چون ادوات» مفرد است و جمع آن «ادوات» است.

- در دو صفحه ۱۱۸ و ۱۲۴، به جای «استعاره تخیلیه»، «استعاره تخیلیه» آمده، که درست نیست. «تخیل» (مصدر لازم، از باب تفعل) به معنی خیال کردن، و «تخییل» (مصدر متعدی، از باب تفعیل) مترادف به خیال انداختن است.^(۱۳)

- در صفحه ۱۲۰، «ایجاز مخل» را برابر la Synecdoque به کار برده اند که هیچ ارتباطی به هم ندارند؛ معادل دقیق این اصطلاح فرانسوی، «مجاز مرسل» است. توضیح و شواهدی که ذیل «ایجاز مخل» آورده شده، حاکی از اشتباه مؤلفان در معادل یابی برای Synecdoque است؛ چرا که نه سخن کوتاه است و نه «قسمتی از آنچه در ضمیر نویسنده یا شاعر است»، بیان شده. مثلاً در «زیر یک سقف زندگی کردن» یا «دوازده بهار را پشت سر گذارده»، به هیچ وجه ایجاز (آن هم مخل) وجود ندارد و قطعاً هر دو (و شواهد دیگر) مجازند. صورت عادی و ساده این دو شاهد به ترتیب چنین است: «(همواره) با هم زندگی کردن»، «دوازده سال دارد (دوازده ساله است، دوازده سال از عمرش گذشته)».

فرق «مجاز مرسل» با «مجاز» صرف آن است که در «مجاز مرسل»، بین دو طرف استعمال، علاقه مشابَهت وجود ندارد.^(۱۴)

- در صفحه ۱۲۴ کتاب نیز، «ایجاز و ایجاز مخل» باید به «مجاز و مجاز مرسل» اصلاح شود.

شده؛ یعنی نوع آثار وی، حکایت و داستان حیوانات (fable) است.^(۱۵)

- در صفحات ۷۷ و ۸۳ و ۸۷، اصطلاح «غَنوی» را به جای «غَنه ای» یا «خیشومی» به کار برده اند. «غَنوی» را معمولاً در مباحث تجوید (آواشناسی سنتی عربی) استعمال می کنند و به همین سبب بیشتر رنگ و ساخت عربی دارد و به گوش فارسی زبانان چندان آشنا نیست؛ بنابراین این بهتر بود یکی از دو اصطلاح «غَنه ای» یا «خیشومی» را که زبان شناسان ما به کار می برند، استعمال می کردند.

- در صفحه ۷۷، اصطلاح «لثام»^(۱۶) را به جای «نرم کام» به کار برده اند. این لغت را من هیچ جا به این معنی نیافتم، و آقای دکتر یدالله ثمره - استاد گروه زبان شناسی دانشگاه تهران - نیز اظهار داشتند: «لغت آشنایی نیست». با جستجو در چند قاموس عربی (مثل جمهرة اللغة^(۱۷) و المعجم الوسیط و المورد و المنجد و الرائد)، معلوم شد که «لثام» به معنی نقاب و روینده است.^(۱۸)

- در صفحه ۹۱، «حروف صامت مستمر» را برابر les consonnes continues قرار داده اند. معادل فصیح فارسی continue (مؤنث continu) در آواشناسی، «ممتد» و بویژه «سایشی» است. در دنباله عبارت، «مدتی به طول می انجامد و» زائد است.

- و دو صفحه ۹۶ و ۹۷، معادل monosyllabe را به جای «کلمات تک هجایی»، «حروف تک هجایی» نوشته اند، و این درست نیست.

- در صفحه ۹۸ تا ۹۹ آمده است: «آیات کوتاه دارای مصراع نمی باشند و به یکباره خوانده می شوند.»

اگر «بیت» را معادل vers و «مصراع» را برابر hemistiche به کار برده باشند (که براساس قراردادی که در «درآمد» کتاب آمده، همین طور است)، عبارت نادرست است و چنین باید اصلاح شود: «آیات کوتاه، دارای مکث یا درنگ نیستند (به دو باره تقسیم نمی شوند) و به یک باره خوانده می شوند.»

● گذشته از موضوع تازه و بدیع کتاب،

این کتاب از زبان و

نثری ساده و سهل آموز و ترتیب و توالی روشمند

مباحث و

تمرینات مفید، افزون بر اشعاری مناسب از گویندگان فرانسوی

زبان برخوردار است.

و غبار می شویم. « ← «وما، به استخوانهایی بدل می گردیم، و خاکستر و گرد و غبار می شویم. «
- ص ۶۲: «قافیه برای شنیدن (گوش)» ← «قافیه سمعی (شنیداری)»^(۱۸)

- ص ۶۲: «قافیه برای دیدن یا قافیه برای چشم» ← «قافیه چشمی»^(۱۹)

- ص ۶۳: «چنان که از پایان واژه ها شروع کنیم ...»
«چنانچه از پایان واژه ها شروع کنیم ...»

- ص ۶۳: «به حساب نیامده» ← «به حساب نیامد»
(«الف» در «نیامده»، بدون مد است ..)

- ص ۶۴: «... خودداری نموده و ... از قرن هفدهم به بعد کاربرد واژه هایی به شرح زیر در قافیه ها چندان توصیه نشده است: «... خودداری نمود، و ... از قرن هفدهم به بعد در قافیه ها، برخی عناصر دستوری در حالات ذیل چندان کاربرد نداشته است:»

- ص ۶۶: «پاورقی ۲: چنان که کلمه ای ...» ← «چنانچه کلمه ای ...»

- ص ۷۰: «آیا قافیه ها برای چشم می باشد؟» ← «آیا قافیه ها چشمیند؟»

- ص ۸۴: «و یا غرور به کار می رود:» ← «و یا برای اظهار غرور به کار می رود:»

- ص ۹۰: «۳. یا شک و تردید ...» ← «۳. شک و تردید ...»

- ص ۹۳: «غالباً یک بیت شعر فرانسوی به تنهایی از نظر مفهوم بسنده و کافی است ...» ← «غالباً یک بیت شعر فرانسوی، به تنهایی از نظر مفهوم، مستقل و رساست ...»

- ص ۹۳: «... از نظر مفهوم بسنده نیست و به یک واحد دستوری وابسته نمی باشد؛ ...» ← «... از نظر مفهوم مستقل (رسا) نیست، و یک مصراع، با مصراع یا مصراع های قبل یا بعدش موقوف المعانی است.»

شماره ۲۲

- ص ۹۴: «بیت شعری که در مفهوم خود بسنده باشد.» ۸۵

- در دو صفحه ۱۳۳ و ۱۳۴، اصطلاح «پندارنگار» معادل ideogramme به کار رفته است. اصطلاح فارسی رایج و درست آن «اندیشه نگار» است؛ میان «پندار» و «اندیشه» تفاوت معنایی ظریفی هست که باید به آن توجه داشت.

- در صفحه ۱۶۲، «تشدید» را به جای «تکیه» به کار برده اند: «تکرار و به کارگیری مجدد مجموعه آهنگهای به کار برده شده در شعر با نوعی تشدید: قطعاً تکرار مصدر appuyer در قطعه شعر شاهد، خود نوعی تکیه است (و نه تشدید).

(ب) لغزش های نگارشی و پیشنهادهایی برای اصلاح آنها: در این مرحله، سعی شده به طور کوتاه و مختصر، اهم نارساییها و لغزش های نگارشی کتاب، با صورت پیشنهادی جایگزین، ویرایش شود. نشانه پیکان ← بین دو صورت «متن کتاب» و «صورت پیشنهادی» قرار گرفته است (تمام تأکیدها از نگارنده این مقاله است):

- ص ۳۵: «... نظامی شعری ناقص را به وجود می آورد. در واقع واژه بند شعر ... به بندهای شعری بالاتر از سه بیت اطلاق می شود.» ← «... نظام شعری ناقصی را به وجود می آورد. در واقع واژه بند شعر ... به بندهای شعری بیشتر از سه بیت اطلاق می شود.»

- ص ۴۴: «که برای زندگان به نیایش می پردازند» ← «که برای زندگان به نیایش مشغولند.»^(۱۶)

- ص ۴۶، سطر دوم از آخر: «مکافات» ← «مکافات ها» (عنوان شعری از هوگو: Chatiments). در صفحه ۱۰۲ «مکافات» آمده، اما معادل فرانسوی آن بدون S است که باید افزوده شود.

- ص ۴۸: «پس تو کیستی، آیا اگر این خداست که تو را به سوی من می فرستد؟» در این عبارت، «اگر» را برابر si گذاشته اند؛^(۱۷) اما در اینجا «مگر» مناسب تر از «اگر» است.

- ص ۵۹: «نسبت به ما دل سخت نداشته ...» ← «نسبت به ما دل سخت مدارید ...»

- ص ۵۹: «وما، به استخوانهایی بدل شده، خاکستر و گرد

← «بیت شعری که در مفهوم خود مستقل (رسا) باشد.»
 - ص ۹۵: «(حرکت آهنگ دار en قرار می گیرد).
 در...» ← «(حرکت آهنگ دار روی en قرار می گیرد).
 در...»
 - ص ۹۷: «باعث موزون گشتن شعر می گردد.» ← «باعث
 موزون شدن شعر می گردد.»
 - ص ۹۸: «باعث متغیر گشتن آهنگ شعر می گردد.»
 «باعث متغیر شدن آهنگ شعر می گردد.»
 - ص ۱۰۲: «اشعار موصولة المعانی...»^(۲۰) ← «اشعار
 موقوف المعانی...» هر دو به یک معنیند، اما در فارسی، دومی
 رایج تر است.
 - ص ۱۱۳: «تشبیه آن است که چیزی را به چیزی تشبیه کنند
 یا با یکدیگر مقایسه نمایند...» ← «تشبیه، آن است که چیزی
 را به چیزی مانند (ماننده) کنند، و یا دو یا چند چیز را با یکدیگر

از فعل است:
 - ص ۳۳: «بند شعری که در آن شماره بیت ها بیش از شماره
 هجاها در هر بیت باشد، را عمودی نامند **Verticale**» ← «بند
 شعری را که در آن شماره بیت ها بیش از شماره هجاها در هر
 بیت باشد، عمودی (**Verticale**) نامند»
 - ص ۱۲۷: «**Hypallage** حالتی است که به موجب آن
 چیزی که مربوط به یک کلمه از جمله است را به کلمه دیگری از
 همان جمله استناد می دهند.» ← «**hypallage** حالتی است که
 به موجب آن، چیزی را که مربوط به یک کلمه از جمله است، به
 کلمه دیگری از همان جمله استناد می دهند.»
 (ج) غلط های چاپی و املائی:
 اغلاط املائی و مربوط به حروف چینی کتاب، زیاد نیست،
 و عموماً شامل جابه جایی حروف، با اکسان در الفاظ فرانسوی،
 یا نقطه گذاری (**punctuation**)^(۲۱) و افتادگی گیومه و پرانتز

● کتاب، بیش از هر پدیده دیگری

نیازمند نجات از ضعف

تالیف ها و ابهام ها و اقسام غلط هاست،

و این امر تنها از

ویراستار متخصص برمی آید.

است. اینک به اهم آنها، با ذکر صورت صحیحشان اشاره
 می شود:

- ص ۲، سطر؛ ص ۱۸۷، سطر ۲ و ۵: «بطئی» درست
 است. توضیح آنکه، این لغت را گاهی به صورت «بطئی»
 می نویسند و **bat't** (بر وزن «بعدی») تلفظ می کنند که درست
 نیست، زیرا «بطئی» بر وزن «فعلیل» (از ریشه «ب ط ء») است.
 - ص ۳، س ۱: «**h** ملفوظ» درست است نه «**L** ملفوظ».
 - ص ۴، س ۷: «**Je**» درست است (با حرف بزرگ شروع
 شود).

- ص ۱۱ و ۱۱۷ و ۱۶۴: «**Eluard**» درست است (E) با
 اکسانتگو).

- ص ۱۱، س ۵: «به تدریج» درست است (حرف آخر،
 «ج»).

- ص ۱۶، س ۵: «**d'automne**» درست است (حرف ماقبل
 آخر، **n**).

- ص ۲۴، سطر سوم از آخر: «**pair syllabique**» درست
 است (دو کلمه از هم جدایند و **p** کوچک است).

مقایسه نمایند...»

- ص ۱۲۵: «کلمه ای چند...» ← «کلماتی چند...»^(۲۲)

- ص ۱۳۲: «سطر ۱۳: «دو معنی ای» و «دو یا چند حروف»

به «دو معنایی» و «دو یا چند حرف» اصلاح شوند.

- ص ۱۳۹، سطر ۶: «و بعد از آن دیگر مورد توجه چندان

شعرا نبوده است» ← «و بعد از آن دیگر چندان مورد توجه

شعرا نبوده است.»

- ص ۱۴۴: «آنچه که به تونسلیم می شود، بپذیر» ← «آنچه

را به تو تسلیم می شود، بپذیر»

- ص ۱۵۳: «ای درد من! فرزانه باش» ← «ای درد من،

عاقل باش!»^(۲۳)

- ص ۱۶۶، پاورقی ۱: «در ابیات فارسی این هنر را «توشیح»

و انواع آن، ... مدوّر و غیره خوانده اند.» ← «در ادبیات

فارسی، این هنر را توشیح و انواع آن را، ... مدوّر و غیره

خوانده اند.»

»

نکته دیگر درباره معایب نگارشی کتاب، استعمال «را» پس

- ص ۸۶، س ۱: «خفه» (بدون تشدید) درست است.
 - ص ۸۸، س ۹: **Demiers** درست است (حرف سوم، ۲).
 - ص ۹۷، سطر پنجم از آخر: **Printemps** (پس از e، t) درست است.
 - ص ۹۷، سطر دوم از آخر: «ای زنان» درست است.
 - ص ۱۰۱، سطر پنجم از آخر: «در نتیجه» درست است.
 - ص ۱۰۲، سطر ششم از آخر: **Chatiments** درست است (حرف آخر، s).
 - ص ۱۱۱، پاورقی ۱: **image** درست است (حرف دوم، m).
 - ص ۱۱۵، س ۱۱: یکی از دو «در پی» زائد (مکرر) است.
 - ص ۱۱۸، پاورقی ۴: **fauteuil** درست است (حرف سوم، u است و ا ماقبل آخر است).
 - ص ۱۱۹، سطر سوم از آخر: «پیر» درست است.

- ص ۳۳، جدول (ردیف اول، ستون اول): **Plu** (p بزرگ است).
 - ص ۳۳، جدول (ردیف سوم، ستون چهارم): **zons** (z کوچک است).
 - ص ۳۴، س ۱: **nuit** درست است (حرف اول، n).
 - ص ۳۶، س ۸: **Prudhomme** (حرف اول بزرگ است).
 - ص ۴۳، س ۱۸: **pour** (حرف اول کوچک است).
 - ص ۵۰، سطر پنجم از آخر: «پلکان» درست است.
 - ص ۵۱، س ۲: **pin** (حرف اول کوچک است).
 - ص ۵۳، سطر دوم از آخر: «ترق تروق» باید درست باشد (دومین «ت» ضمه دارد).
 - ص ۵۵، سطر سوم از آخر **Heterometrique** درست است (نخستین e، اکسانتگو دارد، نه اکسان سیرکونفلکس).
 - ص ۵۸، سطر ششم از آخر: **coeurs** درست است (به جای

● اغلب کتابهای چاپ شده در انتشارات دانشگاه تهران، جنبهٔ درسی و آموزشی دارند. ویرایش صحیح و دقیق آثار، یقیناً اعتماد و کشش بیشتر دانشجویان و اهل دانش را در پی خواهد داشت.

- ص ۱۱۹، سطر دوم از آخر: «رودریگ»^(۲۵) درست است (تقدم «و» بر «د»)
 - ص ۱۲۵: املاي **Queneau** به فارسی، به صورت «کنو» (و نه «که نو») مناسب تر است. نیز، «ریمون» بهتر از «ریموند» است.
 - ص ۱۲۷ و ۱۲۷: «متضاد» درست است (تشدید روی «د» است و نه «ض»). گاهی دیده می شود در لغاتی نظیر «مواد» و «متضاد» (ص ۱۵۰ کتاب) نیز، تشدید را روی «و» می گذارند (و بعضاً تلفظ می کنند) که غلط است. توضیح آنکه، «متضاد» از ریشهٔ «ض دد» (ضد) است و بر وزن «متفاعل» (متضاد) است. نیز «مواد» که جمع «ماده» (به معنی اصل و مایه و جسم و ...) است، بر وزن «مفاعل» (مواد) است. «تضاد» هم از باب «تفاعل» (تضاد) است.
 - ص ۱۲۷ س آخر: **Peguy** (حرف اول بزرگ است).
 - ص ۱۲۸، س ۳: **coeurs** درست است (حرف آخر، s).
 - ص ۱۲۸، پاورقی، سطر ۵: «لشکر» (با «ك») درست است.
 - ص ۵۹، س ۸: «شمارا» درست است.
 - ص ۶۰، س آخر: «وواتور» به تلفظ طبیعی اسم نزدیک تر است. تا «وآتور».
 - ص ۶۳، سطر پنجم از آخر: «نیامده» (بدون مد روی «الف») درست است.
 - ص ۶۵، س ۴: **ordre** درست است (حرف اول کوچک است).
 - ص ۶۸، پاورقی ۱: **insultant** (پس از t، a است).
 - ص ۶۹ و ۷۱: «آلفونس اله» (**Allais**) درست است (د «آلفونس اله»). «اتلو» (**othello**)، اثر و. شکسپیر، ۱۶۰۴م) را نیز غالباً با دو «ل» حتی با تشدید (شاید به قیاس «الله») می نویسند،^(۲۶) و متذکر هم تلفظ می کنند.
 - ص ۷۷، س ۹: پس از «هستند»، «را» زائد (مکرر) است: **او** را که از همه بسته تر هستند، حروف ...
 - ص ۷۷، پاورقی ۸: **voyelle** درست است (حرف دوم،

- ص ۱۳۳، س ۱۵: «گردتر و گودتر» درست است.
- ص ۱۳۴، س ۱۰، در بین دو کمان (پرانتز) آمده است:

یعنی ۸. «(سیر کُتفلکس) درست است، مثلاً در کلمه *ane* که در سطر پیشین متن آمده است.

- ص ۱۳۹، س ۹: «ویرگه»^(۲۶) درست است (نه «ویره له»); چون پیش از «ه» غیر ملفوظ، حرف مضموم (ضمه دار) نمی آید.

- ص ۱۴۴، س ۸: «در ادبیات» درست است (به جای «در ابیات»).

- ص ۱۴۷، س ۶: «امید» و «امیدوار» و ... به جز در برخی لهجه ها، مثلاً یزدی، لزوماً تشدید ندارند؛ دست کم در تلفظ امروز، تنها به ضرورت وزن شعر، می توان «م» را مشدد خواند.

- ص ۱۴۸، س ۳: «رک ص ۳۲-۳۳». در متن چنین است: «ر، ک، ص ...» (با دو ویرگول و سه نقطه).

- ص ۱۵۰، س ۱۷ و ۱۸: دو کمان (پرانتز) به گیومه اصلاح شود.

- ص ۱۵۱، س ۱۴: *Baudelaire* درست است (حرف دوم، a).

- ص ۱۶۰ سطر نهم از آخر: «شیئی» درست است (به جای «شیئی»). بسیار دیده ایم «شیء» (*shey'*) را به صورت «شیئی» یا «شئی»، و «شیئی» (*shey'i*) را به صورت «شیء» می نویسند و درست نیست.

- ص ۱۶۶، س ۱۰: «ویکتور» درست است.

- ص ۱۶۶، پاورقی ۱، سطر ۲: «ادبیات» درست است (بجای «ابیات»). در همین صفحه، پاورقی ۳ با عدد ۱ آمده است.

- ص ۱۷۵، سطر ششم از آخر: *pentasyllabes* درست است (حرف اول، کوچک است).

- ص ۱۷۶، س ۹: «گذشتن و رفتن ...» (پس از «رفتن»، ویرگول زائد است).

در میان مآخذ فرنگی کتاب، جای اثری از پیر گیرو، محقق نامدار و برجسته فرانسوی، خالی است.

Pierre Guiraud: La Versification, Presses Universitaires de France (Que sais-je? "1377"), deuxieme edition, 1973, 128pp.

نیز این کتاب:

Pierre Richelet: La Versification française, avec la connoissance des genres français, 1972, 490pp.

در پایان گفتار، ذکر دو نکته ضروری است؛ یکی آنکه، نگارش دقیق کتابهایی نظیر اثر مورد بحث ما، دست کم مستلزم داشتن شرایطی است، از جمله آشنایی کافی با موضوعات بررسی شده در کتاب، و بویژه معیارها و مصطلحات وزن شعر و قافیه و قالب شناسی و ویژگیهای آوایی حداقل دو سه زبان اروپایی و همچنین مآخذ و مراجع معتبر - مانند اثر پروفیسور گیرو که شهرت جهانی دارد - و نیز شناخت مفاهیم فنون یادشده در فارسی، تا مؤلفان (و نیز مترجمان) هنگام تطبیق و مقابله، دچار مشکلات و اشتباهات احتمالی نشوند. در مورد صحت اشعار فرانسوی نقل شده در کتاب - که شمار آنها کم نیست - با توجه به اینکه من با زبان شعر فرانسه آشنایی لازم و شایسته را ندارم، گرچه همه کتاب را به دقت خوانده ام، باید بگویم اشتباهی جز مواردی که در متن مقاله ذکر شده، نیافته ام، و البته نظر نهایی با استادان فن است.

دوم آنکه، بسیاری از نویسندگان نیازمند کمک اند، و بیشتر ناشران آماده فراهم آوردن وسیله این کمک ...^(۲۷) دانش امروز، اقتضا می کند کار را به کاردان بسپاریم، و کتاب، که آن را «بزرگترین اختراع بشر» خوانده اند، شاید بیش از هر پدیده دیگری نیازمند نجات از ضعف تألیفها و ابهامها و اقسام غلطهای

● نگارش دقیق کتابهایی نظیر این اثر،

دست کم، مستلزم

داشتن شرایطی است؛ از جمله آشنایی کافی

با موضوعات

بررسی شده در کتاب،

معیارها و مصطلحات وزن شعر و قافیه

Wadsworth, USA, New York, Harper & Brothers, 1950, pp. ix-xii & 3-4.

۱۰. به نظر می‌رسد «نام» را برابر اصطلاح فرانسوی le palais mou یا voile du palai یافته باشند (Velum: فرانسه و انگلیسی، soft palate انگلیسی).

۱۱. ذیل ماده «ل ف م» (لغام). لغام، نقایس را گویند که زنان عرب بر بینی خود بندند.

۱۲. در فرهنگهای Webster و Random House آمده که veil (همیشه با voile فرانسه) از لغت لاتینی vela مأخوذ است، و آن جمع velum است.

۱۳. فیلسوف و ریاضی‌دان بزرگ فرانسوی و یکی از بنیانگذاران دایرة المعارف فرانسه (۱۷۱۷-۱۷۸۳م)

۱۴. در این باره، رك: فنون بلاغت و صناعات ادبی، تألیف جلال‌الدین همایی، تهران، مؤسسه نشر هما، ج ۵ (یا ۹۶)، ۱۳۶۸، ص ۲۵۲-۲۵۳.

۱۵. رك: صور خیال در شعر فارسی...، از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ج ۳، ۱۳۶۶، ص ۸۷-۱۰۶ (بویزه ۹۹ و پس از آن).

۱۶. مصراع آخر شعری از آلفرد دو موسه است:
Priant tout bas pour les vivants.

۱۷. در مصراع‌ی از شعر Nuit de decembre سروده موسه: si
Qui donc es-tu, c'est Dieu qui t'envoie?

۱۸. معادل rime pour l'oreille
۱۹. معادل rime pour L'œil

۲۰. enjambement [پاورقی از متن کتاب است].

۲۱. Quelques mots (در شعری از ریمون کنتو) (در کتاب، «ریموند که نو» آمده است).

22. Sois sage, O ma Douleur... (بودلر)

sage، هم عاقل است و هم فرزانه، اما در متن شعر، «عاقل» مناسب‌تر است. ضمناً، آيا Douleur در متن مأخذ نویسندگان با حرف بزرگ آغاز شده است؟

۲۳. از نقد روش نقطه‌گذاری متن به کلی صرف‌نظر شده است. و تنها به ذکر اشتباهات چاپی و املائی اکتفا گردیده است.

۲۴. البته در تلفظ otello، نام دو اپرای معروف ایتالیایی از ج روسینی (۱۸۱۶م) و ج. ف. ف. وردی (۱۸۸۷م)، «ل» مشدد است؛ در ایتالیایی، حرف مکرر تقریباً به صورت مشدد تلفظ می‌شود.

25. Rodrigue

26. Virelai

۲۷. از مقاله «ویراستار چگونه آدمی است و چه می‌کند؟»، الزی مایرز استینتون (Elsie Myers stainton)، ترجمه ناصر ایرانی، نشر دانش، سال ششم، شماره ۲، بهمن و اسفند ۱۳۶۴، ص ۷۳ (این مقاله ارزشمند، در برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۱)، درباره ویرایش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۷۳، ج ۳، ۱۳۷۵، ص ۳-۱۳ نیز چاپ شده است).

(Elsie Myers Stainton, "The Copy editor", Scholarly Publishing: A Journal for Authors & Publishers, October 1985, PP. 55 - 63).

«آفریننده» خود باشد، و این امر تنها از ویراستار متخصص برمی‌آید. متأسفانه جای چنین خدمتگزارانی، هنوز در بسیاری از مراکز انتشاراتی بزرگ ما خالی است، و من همین جا از مسؤولان محترم انتشارات دانشگاه تهران می‌خواهم آثار در دست انتشار خود را پیش از فرستادن به حروف چینی، و نیز پس از آن، در اختیار ویراستاران متخصص و کارآزموده بگذارند تا کیفیت تألیفات دانشگاهی ما هر چه بهتر و منقح‌تر گردد. با عنایت به اینکه اغلب کتابهای چاپ شده در انتشارات دانشگاه تهران (و بسیاری از دانشگاههای دیگر کشور) جنبه درسی و آموزشی دارند، و برخی از آنها تا چند بار تجدید چاپ می‌شوند، ویرایش صحیح و دقیق آثار، یقیناً اعتماد و کشش بیشتر دانشجویان و اهل دانش را در پی خواهد داشت.

۱. e muet [پاورقی از متن کتاب است].

۲. واج (Phoneme)، کوچکترین واحد آوایی زبان است که موجب تمایز معنایی باشد. در این باره، رك: آواشناسی زبان فارسی...، بدالیه شمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۶۴ (ج ۲: ۱۳۶۸، ج ۳: ۱۳۷۲)، ص ۴۰-۴۲. نیز رك: آواشناسی فرانسه، گیتی دیهیم (و) مهوش قویمی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ج ۱، ۱۳۶۶ (ج ۲: ۱۳۶۹).

۳. این همنشینی، در هر زبانی، دارای فرمول‌های معین است.

۴. «اختلافات آوایی و عروضی در شعر فارسی» نوشته مسعود فرزاد، ترجمه و تحشیه نگارنده، مجله کیان، سال سوم، شماره ۱۱، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۲، ص ۵۵.

۵. این دوازده یا سیزده هجایی بودن مصراع در رباعی، بر اثر اعمال قاعده «سکته» و «تسکین» یا در مقابل، «تحریک» است. در این باره، رك: موسیقی شعر نیمه...، تألیف نگارنده، تهران، کتاب زمان، ج ۱، ۱۳۷۱، ص ۲۰۱-۲۰۷. گفتنی است که هر مصراع رباعی، بر اثر اعمال دو قاعده «سکته» و «تسکین»، ده و یازده هجایی نیز تواند بود.

۶. درباره چهارمسو یا تریب، رك: بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، تألیف کمال‌الدین حسین واعظ کاشفی سبزواری، با مقدمه و سعی و هرسرست‌ها از رحیم مسلمانقلف، مسکو، دانشی، ۱۹۷۷، ص ۱۲۱ (در یافتن مأخذ این دو اصطلاح، از یادداشت استاد آقای دکتر خسرو فرشیدورد در کتاب چاپ‌نشده فرهنگ اصطلاحات ادبی به اذن ایشان استفاده شد).

۷. «عروض»، در اینجا با اصطلاح معروف (علم عروض، وزن‌شناسی) فرق دارد.

۸. «میانی»، در اینجا، به معنی «میان» است؛ یعنی کسره اشباع شده و به مصوت بلند «ی» بدل گردیده است؛ مثال از سعدی:

جمعی چو گل و لاله به هم پیوسته
نو هیزم خشک در میانی رسته

(گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران، خوارزمی، ج ۱، ۱۳۶۸، ص ۱۴۰)

9. La Fontaine, Fables, Precedees d'une Notice biographique et de la Vie d'Esopet Accompagnees de Notes, a l'usage des ecoles elementaires, nouvelle edition, Paris, 1876, pp. I-VIII.

Selected Works of La Fontaine, edited by philip A.